



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

HomePage: <http://jclld.liau.ac.ir>

Vol.1, No.1:Issue 1, Spring 2022, P 57-76

Receive Date: 10.04.2022

Accept Date: 18.05.2022

Article type: Original Research

The General Theory of Excessively Absolute Usury in Exchanges

Vahid Zarei Sharif¹

Abstract

The criminalization of usury is one of the most important jurisprudential tools in maintaining the economic balance of society and protecting and controlling the market. The review of the written literature of Imamiyyah jurisprudence reports the strong disagreement of Imamiyyah jurists in determining the criteria of usury, and considering the reliance of Iran's criminal laws on the texts of Imamiyyah jurisprudence, this difference plays a significant and effective role on the criminalization of usury in Iran's criminal policy. The famous Imami jurists, citing a number of hadiths, including weak hadiths, consensus of evidence, and the allocation of most of the Qur'anic generalities regarding riba, consider the unity of gender and weight or the weight of change to be the criterion of usury. Some jurists, by adding a numerical criterion to the mentioned criteria, have practically reduced the importance of prohibiting usury. Political expediency, the prescription of usury in the form of banking laws, and scattered judicial procedure can be counted among the effects of accepting the mentioned point of view. The present article, by examining the basis of Imami jurists' opinions, proves and concludes that the traditions quoted by the famous, according to the custom of the time of their issuance, are based on ancient exchanges and are unique and can be generalized to any time. And does not have the place; However, the generality of the verses of the Qur'an indicates usury in any condition of added economic value of the exchange in all exchanges, both loans and transactions.

Keywords: Usury, usury conditions, usury criteria, usury reasons.

¹. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, hijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. dr.zsharif@gmail.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

سال اول - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱ - بهار ۱۴۰۱، ص ۵۷-۷۶
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸ نوع مقاله: پژوهشی
 HomePage: <http://jclld.liau.ac.ir>

ربا انگاری مطلق زیادتی در معاوضات، با رویکردی بر سیاست جنایی ایران

وحید زارعی شریف^۱

چکیده

جرم انگاری ربا، یکی از مهمترین ابزارهای فقهی در حفظ تعادل اقتصادی جامعه و حفاظت و کنترل بازار است. بررسی ادبیات مکتوب فقه امامیه، از اختلاف شدید فقیهان امامیه در تعیین ملاک‌های ربا انگاری گزارش می‌دهد که با توجه به اتکای قوانین کیفری ایران بر متون فقه امامیه، این اختلاف، از نقشی چشمگیر و اثر گذار بر جرم انگاری ربا در سیاست جنایی ایران، برخوردار است. مشهور فقیهان امامیه، با استناد به شماری از روایات، از جمله روایات ضعیف، اجماع مدرکی و تخصیص اکثر عمومات قرآنی ناظر بر ربا، اتحاد در جنس و کیلی یا وزنی بودن عوضان را ملاک ربا انگاری می‌دانند. برخی از فقیهان، با افزودن ملاک عددی، به ملاک‌های مذکور، عملاً، از اهمیت تحریم ربا کاسته‌اند. می‌توان مصلحت اندیشی سیاسی، تجویز ربا در قالب قوانین بانکی و نیز رویه‌ی قضایی متشتت را از آثار پذیرش دیدگاه مذکور برشمرد. نوشتار حاضر، با بررسی مبانی نظرات فقیهان امامیه، این فرضیه را اثبات و نتیجه می‌گیرد که روایات مورد استناد مشهور، با توجه به عرف زمان صدور آن‌ها، به معاوضات قدیم، ناظر و منحصر است و قابلیت تعمیم پذیری به هر زمان و مکان را ندارد؛ حال اینکه عمومات آیات قرآن، بر ربا انگاری هرگونه شرط افزایش ارزش اقتصادی عوضان در کلیه معاوضات، اعم از قرضی و معاملی، دلالت دارد.

واژگان کلیدی: ربا انگاری، شرایط ربا، ملاک ربا انگاری، مبانی ربا انگاری.

^۱ استادیار گروه فقه و حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران dr.zsharif@gmail.com

مقدمه

رشد اقتصادی، جز از طریق انجام معاملات صحیح، تحقق نمی‌یابد و از جمله‌ی شرایط مهم صحت معاملات معاوضی تجاری، تعادل عوضان است؛ بدین معنا که باید عوض و معوض، دارای ارزش اقتصادی مساوی باشند، تا از این رهگذر، هیچیک از متعاملان متضرر نشوند. انجام معاملات معاوضی، بدون توجه به تساوی عرفی قیمت عوضین، موجب عدم تعادل در بازار، کاهش رشد اقتصادی جامعه و ورشکستگی طرف زیان دیده می‌گردد.

هر چند فقیهان امامیه با استنباط و تبیین شماری از احکام بازار داد و ستد، در نظم بخشی معاملات، تلاش بسیار کرده‌اند، اما هنوز، بخشی از اقتصاد اسلامی با چالش‌هایی در حوزه‌ی معاملات ربوی، رو در رو است که به دوگانگی و تبعیض در جرم انگاری ربا برای بانک‌ها و شهروندان عادی، آشفتگی در رویه‌ی جاری قضایی، رواج استفاده از حيله‌ها و ترفندهای فرار از ربا و عقیم ماندن فلسفه‌ی جرم انگاری ربا، گراییده است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان سیاست جنایی هماهنگ و منسجمی را در مبارزه با ربا خواری مشاهده کرد. التفات به ضعف ساختاری قانون بانکداری بدون ربا و سایر قوانین مرتبط، در کنار عملکرد نه چندان مطلوب مراجع قضائی در برخورد با رباخواری، ضرورت سخن را درباره‌ی سیاست جنایی کارآمد، جهت مبارزه با ربا خواری، نمایان می‌دارد.

جستار حاضر با استنباط از منابع نقلی و عقلی و بررسی نظرات فقیهان امامیه، درصدد دریافت راهکار حل چالش دایره‌ی ربا انگاری، در حوزه‌ی معاملات و اقتصاد جامعه اسلامی است. به نظر می‌رسد اختلاف در مبانی و روش‌های استنباط از منابع فقه امامیه، به بروز چالش دایره‌ی ربا انگاری و مآلاً، ناکارآمدی مبارزه با رباخواری شده است. ملاحظه‌ی اقوال و آرای فقیهان امامیه، بر وجود دو دیدگاه، درباره‌ی ربا انگاری، دلالت دارد؛ دیدگاه مشهور، که بر انقسام ربا به دو گونه‌ی ربای قرضی و معاملی، و تقیید و اشتراط ربای معاملی به کیلی و وزنی و بعضاً عددی مبتنی است و دیدگاه اقلیت غیر مشهور، که بر ربا انگاری مطلق زیادتی در کلیه‌ی معاوضات اعم از قرضی و معاملی استوار است.

ماده‌ی ۵۹۵ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، از نظر مشهور تبعیت کرده است؛ این ماده، بیان می‌دارد: هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل: بیع، قرض، صلح و امثال آن، انجام یابد که در آن، جنسی، با همان جنس، به صورت مکیل و موزون و با شرط اضافه، معامله گردد و یا زائد بر مبلغ پرداختی، دریافت شود، ربا محسوب است و جرم شناخته می‌شود و علیه مرتکبین، اعم از ربا دهنده، ربا گیرنده و واسطه‌ی بین آن‌ها، افزون بر رد اضافه،

به صاحب مال، به شش ماه تا سه سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق و نیز جزای نقدی معادل مال مورد ربا، حکم می‌شود.

با توجه به چالش‌های پیش روی ربا انگاری مستند به نظر اکثریت، جستار حاضر، فرضیه‌ی خود را بر دیدگاه اقلیت، استوار می‌سازد و با روی نهادن به نقد دلایل مشهور، ذیل دلایل دیدگاه اقلیت، به اثبات آن می‌پردازد.

۱. عمومیت مفهوم ربا در نصوص قرآنی

واژه‌ی ربا، هفت بار در قرآن کریم آمده است؛ پنج بار در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیات شریفه‌ی ۲۷۵ تا ۲۷۸: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ»، یک بار در آیه‌ی شریفه‌ی ۱۳۰ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» و بار دیگر در آیه‌ی شریفه‌ی ۱۶۱ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء: «وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْباطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».

استعمال واژه‌ی ربا، محلی به ال «الربا»، در آیات مذکور، نه برای عهد که برای افاده‌ی شمول و عمومیت است؛ به ویژه که هیچ مخصص قرآنی هم برای آن بیان نشده است؛ لذا تحریم ربا، مستفاد از آیات بیان شده، نسبت به تمامی مصادیق عرفی آن، دارای شمول است.

ربا، در لغت، به معنای هرگونه زیادتی است (قزوینی رازی، ۱۳۹۹، ۴۸۳/۲). راغب در کتاب مفردات می‌گوید: ربا، در لغت، دارای دو معنا است؛ یکی، زیادتی و دیگری، علو و برتری است که برای معنای اخیر، به آیه‌ی شریفه‌ی «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْتَكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» شاهد می‌آورد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۴۰).

بعضی از ادبای عرب، رشد و نمو را یکی از معانی ربا می‌داند؛ بر اساس معنای اخیر، ربا، فزونی توأم با رشد است که این معنای سوم با آیه‌ی شریفه‌ی فوق سازگارتر است. استعمال واژه‌ی تربیت هم بدین جهت است که بر اثر فزونی در انسان، وی رشد و نمو می‌یابد؛ بنابر این، وی، برای ربا سه معنا ذکر می‌کند؛ زیادتی، علو و رشد و نمو (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۳۴/۴).

صاحب مقائیس اللغه می‌گوید: ربا، در زبان عربی، دارای دو گونه‌ی نگارش: ربی و ربأ است که هر دو، به معنای زیادتی و رشد و نمو مستعمل است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۸۳/۲). مؤلف لسان

العرب می‌گوید: ربا به معنای زیادی و نمو است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۰۴/۱۴) و صاحب کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم می‌نویسد: مفهوم اصلی واژه ربا، گشایش توأم با افزایش است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۳۵/۴). از مجموع مطالب مذکور، نتیجه می‌شود که ربا، در لغت عرب، دارای سه معنا است: زیادی، علو و نمو (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۵۵)؛ این معانی، در استعمالات قرآنی لفظ ربا نیز ظاهر و نمایان است (گلباغی ماسوله، ۱۳۹۶، ۷۵).

درباره‌ی شأن نزول آیات ربا، سه قول وجود دارد که هیچکدام بر تخصیص و یا انصراف معنای آن به معنای جدید شرعی و متداول فقهی، دلالت ندارند:

الف) از ربا، پس از فتح مکه، منع شد؛ بدین گونه که خاندان مغیره، نزد عتاب بن اسید، سرپرست مکه، منسوب از طرف پیامبر اسلام (ص) می‌رود و از ربا گرفتن خاندان عمرو بن عمیر شکایت می‌کند. عتاب، نامه‌ای به پیامبر می‌نویسد که در پی آن، آیات حرمت ربا نازل شد که دست از ربا بردارید؛ وگرنه، آماده‌ی جنگ با خدا و رسول او شوید. بعد از نزول این آیات، خاندان عمرو، برای گرفتن اصل مال خود، نزد خاندان مغیره رفتند و چون فصل برداشت محصول، گذشته بود و خاندان مغیره، تنگدست بودند، از خاندان عمرو، مهلت خواستند، ولی خاندان عمرو، با این درخواست، موافقت نکردند که آیه‌ی شریفه‌ی ۲۸۰ مبنی بر دادن مهلت نیز نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱، ۹۵-۹۶؛ عنایه، ۱۴۱۱، ۱۲۵).

ب) عباس بن عبدالمطلب و عثمان بن عفان، خرما را سلف می‌خریدند و فصل چیدن آن، تمام خرما را از صاحبان نخل می‌گرفتند و چیزی برای آنان باقی نمی‌ماند؛ لذا صاحبان نخل، با دریافت مهلت و پرداخت دو برابر بدهکاری، مقداری از خرما را برای خود برمی‌داشتند. زمانی که این ماجرا به اطلاع رسول خدا (ص) رسید، پیامبر خدا (ص)، عباس و عثمان را از این کار نهی کرد و آنان فقط سرمایه‌ی خود را پس گرفتند (واحدی، ۱۴۱۱، ۹۶).

ج) عباس و خالد بن ولید، در جاهلیت، با هم شریک بودند و به سلف، پیش خرید و ربا خواری می‌کردند و چون اسلام آمد، آنان، مطالبات و اموال هنگفتی در ربا داشتند. پیامبر خدا (ص) اعلام فرمودند: تمام رباهای جاهلیت، ملغی است و اولین ربا که الغاء می‌کنم از آن عباس بن عبدالمطلب است (واحدی، ۱۴۱۱، ۹۶؛ عنایه، ۱۴۱۱، ۱۲۵).

بنابر این، نصوص قرآنی، بر ربا انگاری مطلق زیادتی، در کلیه‌ی معاوضات دلالت دارند و این عمومیت مفهوم ربا در نصوص قرآنی و ظهور آن در مصادیق عرفی، واضح و مبرهن است. از اینکه خداوند متعال در آیه‌ی شریفه‌ی: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ» (روم، ۳۹) می‌فرماید: ربایی نزد خدا نیست، به دست می‌آید که خداوند متعال، هیچ قسم از اقسام ربا را جایز نمی‌داند و از این رو، آیه بر حرمت مطلق ربا دلالت دارد.

۲. دو گانگی روایات باب ربا

روایات باب ربا را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ روایاتی که کیل و وزن و بعضاً عدد را برای تحقق ربا، شرط می‌دانند و روایاتی که موافق با عموم نصوص قرآنی، از شرط مکیل و موزون و معدود بودن، برای تحقق ربا سخن نمی‌رانند.

به هنگام مواجهه با چنین دو دستگی در روایات، وفق روایات عرض، گریزی از عرضه آن‌ها بر قرآن نیست؛ چه اینکه پیامبر خدا (ص) فرمودند: ای مردم! هر آن سخنی که از من به شما رسید و موافق کتاب خدا بود، من آن را گفته‌ام؛ و آن سخنی که مخالف کتاب خدا بود، من آن را نگفته‌ام (کلینی، ۱۳۸۷، ۶۹/۱). از امام باقر (ع) مروی است که به امر و سخنی از ما بنگرید که به شما می‌رسد؛ اگر موافق قرآن یافتید، آن را اخذ کنید و اگر موافق نیافتید، آن را رد کنید و اگر امر بر شما مشتبه شد، توقف کنید و آن را به ما برگردانید (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۲۰/۲۷) و از امام صادق (ع) منقول است که هرگاه دو حدیث مختلف، بر شما وارد شد، آن دو را بر کتاب خدا عرضه کنید؛ آن حدیثی را بپذیرد که موافق کتاب خدا است و حدیث مخالف کتاب خدا را رد کنید (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۸/۲۷).

مشهور، برابر سخن مذکور، بیان می‌دارد که مراد از مخالفت، در روایات فوق، تباین با اهداف و اغراض اصل دین و روح شریعت، یعنی: همان سعادت بشر در دنیا و آخرت است و بدین تحلیل، روایات مخالف با نصوص قرآنی را از باب تقييد یا تخصيص می‌پذیرند (معرفت، ۱۳۸۳، ۲۲۴/۱)؛ حال اینکه اجتهاد مقابل نص، پذیرفته نیست (گلباغي ماسوله، ۱۳۹۸، ۳۱۴).

برخی نیز مخالفت را به تباین و تضاد کلی تفسیر می‌کنند؛ یعنی: مضمون روایت و آیه، به گونه‌ای یکدیگر را نفی کنند که نتوان بین آن دو جمع کرد (خویی، ۱۴۱۸، ۴۰۱) و یا اینکه مضمون روایت، اصول کلی مستخرج از آیات را طرد می‌کند (صدر، ۱۴۱۷، ۳۳۳/۷). این دسته از فقیهان، مخالفت به نحو تباین جزئی را در شمول عنوان مخالفت مذکور در روایات عرض نمی‌دانند؛ زیرا اولاً، با توجه به متن روایات عرض، مراد از روایت مخالف قرآن، روایتی است که قرآن، آن را تصدیق نکند (برقی، ۱۴۰۰، ۲۲۱/۱) و قرآن، روایت مخالف به نحو جزئی را در وجه اشتراک آن با قرآن، تصدیق می‌کند؛ ثانیاً، اگر در موردی، قرائن عرفی وجود دارد که مراد واقعی بعضی از آیات، خلاف ظاهر آن است، نزد عرف، این قرائن، مخالفت با قرآن به شمار نمی‌آید، بلکه مفسر و بیان آن است و عقل نیز به بداهت، این عدم مخالفت را درمی‌یابد؛ چنانچه خبر واحد خاص، مخالف با آیه‌ای نیست که در آن زمینه عمومیت دارد؛ بلکه این خبر خاص، مبین و مفسر آیه است (خویی، ۱۴۱۸، ۴۰۱)؛ ثالثاً، روایات زیادی از معصومین (ع) صادر شده است که مخصص عمومات، مقید مطلقات و مبین مجملات قرآن است؛ حال اگر تخصیص یا

تقیید، مخالفت با کتاب خدا به شمار آید، خود نقض سخن حضرات معصومین (ع) است؛ از این رو، صدور روایات مخصص و مقید، خود، گواه این واقعیت است که تخصیص و تقیید قرآن، مخالفت با آن نیست (خویی، ۱۴۱۸، ۴۰۲؛ سلطانی شورباخورلو، ۱۳۸۸، ۷۱-۸۴؛ گلباغی ماسوله، ۱۳۹۹، ۱۴۰).

از شیوه‌ی استدلال فوق، آشکار است که فقیهان مذکور می‌کوشند به مقدار ممکن، از منابع سرشار روایی استفاده شود تا موجبات انسداد فقهی فراهم نیاید؛ اما نکته مهم این است که تخصیص و تقیید اکثر آیات قرآنی، طی ادوار طولانی فقه، عملاً، به عدم محوریت قرآن و عدم استفاده‌ی کافی از آن، منجر گردیده است. اگرچه استفاده درست از روایات، مانند: روایات مبین که به ظهور آیات مجمل منجر می‌گردند، مخالفت با قرآنی نیست و قرآن نیز درباره‌ی مجملات، بر رجوع به معصوم (ع) دلالت صریح دارد، اما درباره‌ی نصوص قرآنی، خود معصومین (ع) می‌فرمایند که سخنی خلاف نص قرآن نمی‌گویند؛ از این رو، در محل بحث که دو دسته روایات موافق و مخالف، وجود دارد، باید به روایات موافق با نصوص قرآنی تمسک جست و روایات مخالف را طرد کرد.

مقتضای اصل عملی در ربا انگاری، احتیاط است. شیخ طوسی، در این باره می‌گوید: اگر مالی در برخی از شهرها، بدون پیمان و وزن کشتی و در برخی دیگر از شهرها، به صورت پیمان‌های یا وزن کشتی، خرید و فروش می‌شود و در معاملات، یک اصل کلی، برای سنجش آن مال، وجود ندارد و یا اینکه نتوان آن اصل کلی را احراز کرد، در این صورت، به جریان اصل احتیاط، حکم می‌شود (طوسی، ۱۴۱۷، ۳۷۸).

۳. عدم تخصیص نصوص قرآنی

حفص بن غیاث از امام صادق (ع) نقل کرده است که حضرت فرمودند: ربا دو قسم است؛ یک قسم آن، حلال و قسم دیگر آن، حرام است؛ اما ربای حلال آن است که شخصی مالی را قرض کند، با این امید که ارزش آن را زیاد کند و وقتی که به هدف خود رسید، بیشتر از مالی را که قرض گرفته است، به قرض دهنده، تأدیه کند، در حالی که قبلاً، چنین شرطی بین آن‌ها نبود؛ پس، اگر بیشتر از مال مأخوذ را به قرض دهنده، عطا کند، مباح است؛ البته، اگر قرض دهنده، این زیادی را بپذیرد، نباید ثواب اخروی قرض را توقع داشته باشد؛ چون منفعت دنیوی را اخذ کرده است و خداوند فرموده است که نزد او هیچ ربایی، حتی ربای حلال، پذیرفته نیست؛ اما ربای حرام، آن است که شخصی مالی را قرض کند به این شرط که بیشتر از مال مأخوذ را تأدیه کند که این حرام است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶۰/۱۸-۱۶۱).

در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که روایت، در مقام بیان حلیت برخی از اقسام ربا است؛ حال اینکه منظور، حکم زیادتی شرط نشده در عقد قرض است که مقتضی، داوطلبانه آن را به مقرض هدیه می‌دهد که در اینجا نیز معصوم (ع) مقرض را به احتیاط و عدم قبول این عطیه، ارشاد می‌کند و بیان می‌فرماید که دریافت این زیادتی داوطلبانه نیز مورد پذیرش خداوند سبحان نیست.

در روایتی دیگر، محمد بن عیسی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: «لَا يَكُونُ الرَّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۳۱/۱۸-۱۳۲). زراره نیز عیناً، این حدیث را از امام صادق (ع) روایت می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۳۲/۱۸-۱۳۳؛ طوسی، ۱۳۷۶، ۱۹/۷).

مشهور، به استناد چنین روایتی، قابلیت اندازه‌گیری و سنجش با پیمانانه و یا وزن کشی را یکی از ضابطه‌های شناسایی مال موضوع ربا می‌داند؛ در حالی که در روایت دیگری، منصور بن حازم نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: «وَلَا يُنْظَرُ فِيمَا يُكَالُ وَيُوزَنُ إِلَّا إِلَى الْعَامَّةِ، وَلَا يُؤْخَذُ فِيهِ بِالْخَاصَّةِ؛ فَإِنْ كَانَ قَوْمٌ يَكِيلُونَ اللَّحْمَ وَيَكِيلُونَ الْجَوْزَ فَلَا يُعْتَبَرُ بِهِمْ؛ لِأَنَّ أَصْلَ اللَّحْمِ، أَنْ يُوزَنَ وَأَصْلَ الْجَوْزِ، أَنْ يُعَدَّ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۳۴/۱۸؛ کلینی، ۱۳۸۷، ۱۹۲/۵)؛ یعنی: معیار تشخیص پیمانانه‌ای و وزنی بودن کالاها، عرف عمومی است؛ نه عرف خاص یک منطقه یا شهر؛ پس، اگر در جایی، گوشت یا گردو را به پیمانانه معامله کنند، تساوی پیمانانه‌ها موجب خروج ربا از آن معاملات نمی‌شود؛ زیرا عرف عمومی در معامله‌ی گوشت، وزن کردن است و در معامله‌ی گردو، شمردن است و لذا برای تشخیص ربوی بودن یا نبودن آن‌ها، باید از معیارهای سنجش عمومی، استفاده کرد. همچنین، ذیل روایتی که ابن ادریس در سرائر، از کتاب مسائل الرجال نقل می‌کند، امام هادی (ع) فرمودند: «مَا تَبَايَعَهُ النَّاسُ فَحَلَالٌ، وَمَا لَمْ يُبَايَعُوهُ فَرِبًا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶۳/۱۸).

چنانچه شماری از فقیهان اقدم بیان می‌دارند، کیل، شیوه‌ی اندازه‌گیری اهل مدینه و وزن، روش اندازه‌گیری اهل مکه بود و در عهد پیامبر خدا (ص) گندم، جو، خرما و نمک، چهار جنس کیلی مبتلا به و مورد استفاده زیاد در داد و ستدها بودند (طوسی، ۱۴۱۷، ۳۷۸؛ همو، ۱۳۷۰، ۳۵۶؛ سلار دیلمی، ۱۴۱۴، ۱۷۹)؛ از این رو، روایات دال بر کیلی و یا وزنی بودن، صرفاً به دلیل عرف آن زمان بود و اگر غیر کیلی و غیر وزنی هم زیاد بود، ربوی است و باید به عرف بلد در تجارت مراجعه شود (عاملی، ۱۴۱۳، ۳۲۳/۳).

بنابر این، مبنای صدور احادیثی مانند: روایت محمد بن عیسی، عرف اهل حجاز، به زمان معصوم (ع) است و کیل و وزن نیز از مصادیق اندازه‌گیری آن زمان است که اغلیت عرفی داشت و اساساً، طرق اندازه‌گیری دیگری در اختیار عرف زمان صدور روایات نبود و از این رو است که

روایات مذکور، کیل و وزن را معیار ربا، ذکر می‌کنند؛ همان گونه که برخی از فقیهان، در این باره، تصریح می‌دارند که اختلاف مفاد روایات، به دلیل اختلاف مکان و زمان، حالات، اشخاص و کیفیات است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۶، ۳/۱)؛ پس، اختلاف بین روایات باب ربا، به دلیل تمایزات مکانی و زمانی صدور این روایات و نیز شرایط جامعی، وضعیت خاص سؤال کننده و روند تبادل کالاها در بازار آن زمان است.

در این راستا، شماری از فقیهان امامیه با التفات به واقعیت مذکور، در تعریف ربا چنین می‌نویسند: ربا عبارت از زیادتی حقیقی یا حکمی احد عوضان در معاوضه‌ی دو کالای همجنس است که در زمان رسول خدا (ص) با کیل یا وزن، و در ازمنه‌ی دیگر، به معیارهای عرفی اندازه‌گیری می‌شوند و یا زیادتی شرط شده در قرض است؛ هرچند که عوضان، به کیل و وزن تعیین نشوند (عاملی، ۱۴۱۳، ۳۱۶/۳؛ کرکی، ۱۴۰۸، ۲۶۵/۴).

از این رو، امروزه که روش‌ها و ابزارهای اندازه‌گیری دقیق وجود دارد و هر مالی، قابل اندازه‌گیری است، شرط نهادن کیلی یا وزنی بودن مال، برای تحقق معامله‌ی ربوی، امری لغو و بی‌هوده است و صرف قابلیت اندازه‌گیری عوضان، برای ربا انگاری کفایت می‌کند؛ هر چند که گاه، حسب مورد، گریزی از رجوع به عرف بین‌المللی، ملی، منطقه‌ای و محلی وجود ندارد.

۴. تساوق اتحاد در جنس با اتحاد در حقیقت نوعی

عمر بن یزید نقل می‌کند که امام صادق (ع) درباره‌ی ضابطه‌ی شناسایی ربا فرمودند: « دَرَاهِمٌ بِدَرَاهِمٍ مِثْلَيْنِ بِمِثْلِ، وَ حِنْطَةٌ بِحِنْطَةٍ مِثْلَيْنِ بِمِثْلِ » (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۳۳/۱۸؛ طوسی، ۱۳۷۶، ۱۸/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۱۷۶/۳)؛ از این رو، چنانچه عوضان، به لحاظ کمیت و سنجه، برابر نباشند، معامله، ربوی است.

عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله، از امام صادق (ع) می‌پرسد: آیا معاوضه یک پیمانہ گندم با دو پیمانہ جو جایز است؟ امام فرمودند: جایز نیست؛ مگر اینکه برابر باشند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۳۸/۱۸؛ کلینی، ۱۳۸۷، ۱۸۸/۵).

در روایتی دیگر، محمد بن مسلم و زرارہ، بیان می‌دارند که امام باقر (ع) فرمودند: معاوضه گندم با آرد آن، آرد جو با آرد جو، و جو با گندم، در صورتی جایز است که عوضان برابر هستند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴۱/۱۸؛ کلینی، ۱۳۸۷، ۱۸۹/۵).

سَمَاعَه از امام صادق (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمودند: معاوضه کالاهای غیر همجنس، در صورتی جایز است که عوضان، برابر هستند و فی المجلس داد و ستد می‌شوند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴۷/۱۸؛ کلینی، ۱۳۸۷، ۱۹۰/۵) و نیز سَمَاعَه نقل می‌کند که امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال که آیا معامله‌ی انگور با کشمش، معامله‌ای ربوی است؟ فرمودند: این معامله، تنها، در

صورتی جایز است که عوضان، برابر هستند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴۹/۱۸؛ طوسی، ۱۳۷۶، ۹۷/۷).

همچنین، زیاد ابی غیاث روایت می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: معاوضه‌ی هر یک از غذاهای گوناگون، یا کالاها و یا اشیاء غیر همجنس، با یکدیگر، در صورتی که یکی از عوضان به لحاظ سنجش، بیشتر از دیگری است، فاقد اشکال است؛ اما در صورت همجنس بودن، گریزی از برابری و داد و ستد فی المجلس، وجود ندارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵۹/۱۸؛ طوسی، ۱۳۷۶، ۱۱۸/۷).

مشهور فقیهان امامیه، با استناد به این گونه روایات، به شرط بودن اتحاد جنس در معامله ربوی، قائل است؛ لیکن با دقت در معنای روایات، به دست می‌آید که معصوم (ع) معاوضه‌ی دو کالای غیر همجنس غیر برابر را جایز می‌داند؛ اما معاوضه‌ی دو کالای همجنس غیر برابر را جایز نمی‌داند؛ زیرا معیار تشخیص ربا، عدم تساوی ارزش مالی عوضان برابر است؛ از این رو است که در معاوضه‌ی دو غیر همجنس، عدم تساوی فیزیکی، ملاک ربا انگاری نیست؛ خلاف معاوضه‌ی دو کالای همجنس؛ چه اینکه در کالاهای همجنس، عدم تساوی فیزیکی، لزوماً، به عدم تساوی ارزش مالی، منجر می‌گردد.

در واقع، مماثلت مذکور در روایات، از جهت نوع و جنس نیست؛ کما اینکه در برخی از روایات، جنس‌ها متفاوت هستند؛ بلکه منظور معصوم (ع) این است که قیمت عوضان باید برابر باشد؛ پس، اگر کمتر گرفته شود و یا شرط شود که بیشتر تأدیه گردد، به هر صورت و هر جنس و هر شرطی که باشد، ربا است و این همه تأکید روایات، بر مثل به مثل، جهت رعایت تساوی عرفی ارزش مالی عوضان است.

صاحب جواهر نیز شرط اتحاد جنس را اتحاد در حقیقت نوعی می‌داند و در این باره می‌نویسد: همان گونه که از تعلیل در روایات استنباط می‌گردد، ملاک و معیار تشخیص ربا، این است که عوضان، ذاتاً، دارای حقیقت واحد باشند؛ هر چند که بعداً، مختلف شوند (نجفی، ۱۳۶۵، ۳۳۸/۲۳، ۳۴۷).

بنابر این، می‌توان گفت: حقیقت نوعی عوضین، همان مالیت آن‌ها است و مطلوب اولی طرفین معامله نیز مبادله مال است و نه جنس، نوع و وصف منطقی؛ پس، اگر دو مال مبادله شوند و مالیت یکی بر دیگری تفوق و برتری دارد و ارزش مالی عوضان، برابر نیست، دیگر، اتحادی در کار نیست و اختلاف مالیت عوضان، به ربوی شدن معامله، منجر می‌شود؛ چنانکه روایات دال بر تحریم تفاضل در بیع صرف نیز مؤید همین معنا است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶۵/۱۸؛ طوسی، ۱۳۷۶، ۹۸/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۱۸۳/۳). برخی از محققان معاصر نیز علت شرط نهادن مثلی بودن

و قبض فی المجلس را در بیع صرف، به جهت دوری از ربای نقدی می‌داند و مدت زمان را به دلیل تفاضل اقتصادی ارزش عوضان، موجب ربای نسیئه و ظلم به یکی از طرفین معامله می‌شمارد (خزائی و دیگران، ۱۳۹۷، ۸۱-۱۰۸).

لزوم تقابل اجزای عوضان را جهت پرهیز از معامله‌ی ربوی، در سخن برخی از فقیهان می‌توان یافت؛ محقق کرکی، در این باره می‌نویسد: تردیدی نیست که اجزای مبیع، مقابل اجزای ثمن قرار دارند؛ زیرا چه بسا که حصول زیادتی در یکی از مبیع یا ثمن، موجب ربا شود (کرکی، ۱۴۰۸، ۲۷۵/۴) و یا علامه‌ی حلی، در این خصوص می‌گوید: فروش کالای ساخته شده، به کالایی بیشتر از آن، جایز نیست (حلی، ۱۴۱۴، ۱۸۴/۱۰). مضمون سخن علامه، از این واقعیت، حکایت دارد که باید تعادل عوضان رعایت شود. علامه، ملاک ربا را عدم تساوی عوضان می‌داند و از این رو، به وجوب تساوی ارزش عوضان، جهت رفع ربوی شدن معامله، حکم می‌دهد (حلی، ۱۴۱۴، ۱۷۱-۱۷۰/۱۰) و بیان می‌دارد: مقتضای بیع آن است که ارزش مبیع و ثمن، برابر باشد و برای تشخیص تساوی ارزش عوضان، شناسایی و تعیین مقدار، وزن و جنس عوضان لازم است (حلی، ۱۴۱۴، ۱۳۷/۱۰)؛ یعنی: علت تعیین ضابطه‌ی کیل، وزن و جنس، برای ربا، تشخیص تساوی و یا عدم تساوی ارزش عوض و معوض است؛ چون ماهیت بیع و معاوضه، تساوی عوض و معوض، از حیث ارزش و قیمت است.

در خصوص مطلب مذکور نیز روایاتی وجود دارد؛ از جمله، روایت سَمَاعَه که می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی امکان تحقق ربا در معامله‌ی گندم با جو و گندم با آرد پرسیدم و امام فرمودند: اگر عوضان، برابر باشند، معامله، اشکالی ندارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۳۹/۱۸؛ کلینی، ۱۳۸۷، ۱۸۸/۵). عثمان بن عیسی (طوسی، ۱۳۷۶، ۹۵/۷) و ابی بصیر نیز همین مضمون را از امام صادق (ع) روایت می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴۲/۱۸؛ طوسی، ۱۳۷۶، ۹۵/۷). ذکر معیار برابری، در این روایات، بر ربا انگاری هرگونه تفاضل در قیمت و ارزش اقتصادی عوضان دلالت دارد.

اینکه قرآن می‌فرماید: « أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا » (بقره، ۲۷۵) و بیع را مقابل ربا، قرار می‌دهد و آن را ربا نمی‌داند، بدین جهت است که در بیع، ثمن، مقابل مبیع است و از لحاظ عرفی، باید در بیع، عوضان، دارای قیمت یکسان باشند. پس اگر در بیع، شرط زیادتی شود، ربا است و دیگر بیع نیست. اگر زیادتی، شرط نشود، ولی در واقع، یکی از عوضان، بیشتر شود، بیع است؛ هر چند که موجب خیار غبن است و طرف مغبون، حق فسخ آن را دارد. رضایت طرفین معامله، نسبت به شرط زیادتی در عوضان، موجب تجویز معامله، مانع تحقق ربا و رافع حرمت و بطلان آن نیست.

تفاوت معامله‌ی ربوی با معامله‌ی غبنی، در این است که در معامله‌ی غبنی، معامله با فرض تساوی عوضان انجام می‌شود؛ هر چند که بعداً کشف خلاف می‌شود که حین معامله، عوضان تساوی و تعادل نداشتند؛ چنانکه، مغبون نیز به هنگام انجام معامله‌ی غبنی، نسبت به غبن، جاهل است؛ اما در معامله‌ی ربوی، معامله، با فرض زیادتی، انجام می‌شود و طرفین معامله نیز به این زیادتی، عالم هستند.

۵. جریان ربا در کلیه‌ی معاوضات

تثت و تعدد اقوال فقیهان امامیه درباره‌ی ربا، به گونه‌ای است که گویی مشهور اکثریت فقیهان، به تقیه و یا همراهی با عرف خاص تجار گراییده‌اند؛ برخی، ربا را زیادتی یکی از دو عوضان همجنس قابل سنجش به پیمانانه یا وزن، در بیع و معاوضه و قرض می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۳، ۳/۱۶۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۲/۸۵-۸۶) و برخی دیگر، کالاهای قابل سنجش به عدد را به آن می‌افزایند (مفید، ۱۴۱۰، ۶۰۵؛ سلار دیلمی، ۱۴۱۴، ۱۷۹) و برای اثبات سخن خود، به اطلاق روایاتی استناد می‌جویند که در کراهت، ظهور دارند (طوسی، ۱۳۷۶، ۱۲۰/۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۲/۴۴۹).

سعید بن جبیر، ضابطه‌ی دیگری غیر از کیل و وزن و عدد را برای ربا بیان می‌کند؛ بدین گونه که وی، ربا را زیادتی در معامله‌ی هر دو مالی می‌داند که از نظر نحوه‌ی انتفاع، به یکدیگر شباهت دارند؛ مانند: معامله‌ی گندم به جو، خرما به کشمش و ذرت به ارزن؛ زیرا وی، آن‌ها را به جهت شباهت در مصرف از یک جنس می‌شمارد و همان حکم همجنس بودن را در آن‌ها جاری می‌سازد (حلی، ۱۴۱۴، ۱۰/۱۳۶).

علامه‌ی حلی در کتاب تذکره‌الفقهاء، دو شرط اتحاد در جنس و قابلیت سنجش با پیمانانه یا وزن را برای مال موضوع ربا ذکر می‌کند و آن را اجماعی اعلام می‌دارد، ولی شرط قابلیت سنجش به عدد را نمی‌پذیرد (حلی، ۱۴۱۴، ۱۰/۱۹۴) وی، ربا را به دو گونه‌ی ربای فضل و ربای نسیه، تقسیم می‌کند و می‌نویسد: درباره‌ی ربای فضل، بین صحابه، اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی، ربا را فقط در نسیه، جاری می‌دانستند (حلی، ۱۴۱۴، ۱/۱۳۴). همچنین می‌گوید: در مواردی که جنس عوض و معوض، مختلف است، زیادتی یکی از عوضان، موجب ربا نیست؛ چه بیع، به نقد و یا به نسیه، انجام یابد؛ مگر در بیع صرف که انجام آن به نسیه، جایز نیست؛ اما همه مواردی که عوض و معوض، مماثل و از یک جنس هستند، زیادتی جایز نیست و در صورت تفاضل بین عوضان مثلی، معامله ربوی است (حلی، ۱۴۱۴، ۱۰/۱۵۵)؛ بر همین اساس، اضافه می‌کند که فروش سکه‌ی درهم سالم، مقابل سکه‌ی درهم شکسته، به همراه تفاوت ارزش درهم سالم برابر درهم شکسته، جایز نیست و ربوی است (حلی، ۱۴۱۴، ۱۰/۱۸۱)؛ زیرا ربا عبارت

از زیادتی در معامله‌ی دو کالای همجنس است؛ بدین گونه که یکی از عوضان بیشتر از دیگری است (حلی، ۱۴۱۴، ۱۸۲/۱۰).

هرچند برخی می‌گویند که ربا، به بیع، اختصاص دارد و در سایر عقود معاوضی جاری نیست؛ اما برخی دیگر، ربا را شامل همه‌ی عقود معاوضی می‌دانند؛ برای نمونه، شهید ثانی، در کتاب مسالک، ثبوت ربا را در مطلق معاوضه اقوی می‌شمارد و برای اثبات سخن خود، به اطلاق « حَرَمَ الرَّبَا » استناد می‌جوید (عاملی، ۱۴۱۳، ۳۱۷/۳) و محقق کرکی نیز جریان ربا را در همه‌ی معاملات، اصح می‌خواند (کرکی، ۱۴۰۸، ۲۶۶/۴)؛ از این رو، برخی از فقیهان، به عدم جواز تفاضل و ربا انگاری مطلق زیادتی قائل هستند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۶، ۳۲/۱؛ نجفی، ۱۳۶۵، ۳۴۴/۲۳).

صاحب جواهر می‌نویسد: ظهور اطلاق دلایل ربا از کتاب و سنت، بر جریان ربا، در همه‌ی عقود معاوضی دلالت دارد و این دیدگاه را به اکثر فقیهان امامیه، از فقیهان اقدم تا معاصرین خود نسبت می‌دهد (نجفی، ۱۳۶۵، ۳۳۶/۲۳).

با توجه به مطالب بیان شده، چگونه می‌توان پذیرفت که در قرض ربوی، صرف زیادتی، ربا است، اما در معامله‌ی ربوی، تنها، هنگامی این زیادتی، ربا است که عوضان به شرط کیل و وزن و عدد، مشروط باشند؟ حال اینکه جرم انگاری ربا، از احکام تأسیسی اسلام نیست و جرم انگاری آن را در شرایع قبل از اسلام نیز می‌توان دید؛ گواه اینکه خداوند متعال، در قرآن کریم، ربا خواری بنی اسرائیل را یکی از علل انحراف و عذاب آنان بیان می‌دارد؛ در حالی که از آن، نهی شده بودند؛ « وَأَخَذِهِمُ الرَّبُّ وَقَدْ نُهِوا عَنْهُ » (نساء، ۱۶۱).

منظور از ربا در زمان نزول آیه‌ی فوق، همان مطلق زیادتی است و روایاتی هم که بعداً صادر شدند، تنها، در مقام بیان مصادیق ربا هستند؛ از این رو، عموم نصوص قرآنی، همه‌ی مصادیق و افراد آتی زیادتی را در برمی‌گیرد و طبق عموم آیات، هر زیادتی در معاوضات، ربا است؛ بدین جهت، ملاک ربا انگاری، تفاوت قیمت عوض و معوض است؛ نه جنس و نوع آن‌ها. ذکر مصادیق در روایات، باعث نمی‌شود که وقوع ربا، صرفاً، در همان مصادیق مذکور، پذیرفته و حصر شود؛ چه اینکه ملاک در تعیین ربا، همان تعریف لغوی آن، یعنی: زیادتی است؛ پس، در هر معامله‌ای که بین عوض و معوض زیادتی وجود دارد و تساوی میان عوضان، حاکم نیست، ربا تحقق یافته است و معامله، ربوی است. مراد از زیادتی، فزونی در جنس، نوع و وزن نیست؛ بلکه زیادتی در قیمت و ارزش اقتصادی، حسب عرف محل تنظیم قرارداد است.

۶. تحصیل بلا وجه مال

ممکن است گفته شود: در صورت تساوی میان قیمت عوضان، معاوضه، فاقد غرض عقلایی است؛ زیرا این معامله، سودی برای فروشنده، در پی ندارد. پاسخ این است که عدالت معاوضی، مقتضی این است که باید در هر معامله‌ای، دو طرف، از آن، منفعت ببرند و نه صرفاً، یک طرف. سود تجاری، از نفس معامله ناشی نمی‌شود، بلکه از بابت خدماتی است که طرفین ارائه می‌دهند؛ مثلاً، فروشنده، جنسی که در تبریز یافت نمی‌شود و یا کمیاب است در تهران ارزان‌تر می‌خرد و در تبریز به قیمتی بیشتر می‌فروشد که همان قیمت عرفی تبریز است و یا اینکه خدماتی به همراه آن، مثل: بیمه، ضمانت و غیره، ارائه می‌دهد و از بابت ارزش افزوده و ارائه‌ی خدمات، سود تجاری به دست می‌آورد.

ربا، موجب اختلال در معاملات تجاری است؛ چون تجارت، به معنای معاملات پایاپای است و در ربا، این پایاپایی وجود ندارد؛ چه اینکه عوض و معوض مساوی نیستند و بدین جهت موجب رشد تجاری طرفین نیست؛ بلکه تنها، به نفع ربا گیرنده و موجب ارتقای وضعیت او در بازار و متقابلاً، موجب ضرر و تضعیف ربا دهنده است؛ در حالی که هدف بازار، از تجارت و داد و ستد، رشد همگانی است و این نتیجه، در ربا، مفقود است؛ افزون بر اینکه به طور طبیعی، هر معامله و قراردادی مقتضی منفعت عقلایی دو طرف آن است.

سود تجاری، مقابل اجرت عمل تاجر است و در غیر این صورت تحصیل مال، بلا وجه است؛ چه اینکه وقتی انسانی درهمی، به دو درهم می‌فروشد، یک درهم اضافی، فاقد ما به ازاء است؛ چنانکه امام رضا (ع) در پاسخ به سؤال محمد بن سنان می‌نویسند: ربا موجب فساد اموال است؛ زیرا اگر انسانی درهمی، به دو درهم بخرد، از آنجا که ثمن یک درهم، یک درهم است و درهم دوم، ما به ازائی ندارد، این خرید و فروش ربوی و باطل است و در هر صورت موجب ضرر مشتری و بایع است؛ پس، خداوند ربا را حرام فرمود، تا به فساد اموال منجر نشود (صدوق، ۱۴۱۳، ۵۶۵/۳).

سود تجاری، محصول اختلاف دو معامله است و اختلاف دو معامله، موجب ربوی شدن آنها نیست؛ بلکه این، اختلاف ارزش مالی عوضان است که موجب ربا است؛ مثلاً، فرد الف، مالی را با مالی، به همان قیمت می‌خرد و آن‌گاه، همان مال خریداری شده را در زمان و یا مکانی دیگر، قبال همان مال می‌فروشد که در این هنگام ممکن است ارزش مال به هنگام معامله‌ی دوم بیشتر از ارزش آن در معامله‌ی اول باشد و این، مقتضای عرفی تجارت است. سود تجاری محصول تفاوت زمان و مکان و خدمات و افزایش کیفیت و تابع تقاضای بازار است. اگر قیمت کالایی

در شهری، بیشتر از ارزش همان کالا در شهری دیگر است، این زیادتی، ربا نیست و نمی‌توان معامله را ربوی پنداشت.

تجارت به معنای گران فروشی و یا خرید ارزان نیست؛ بلکه مراد از تجارت، ایجاد ارزش افزوده‌ی ناشی از نقل و انتقال کالا یا تأمین خدمات جدید است. کسی که جنسی، به قیمت روز بازار شهر مبدأ می‌خرد و به شهر دیگری می‌برد و به قیمت روز بازار شهر مقصد می‌فروشد، عملی تجاری انجام داده است. بی شک، خرید کالا به قیمت روز بازار منطقه و فروش آن به بیشتر از قیمت روز بازار همان منطقه، تجارت نیست و مراد شارع از تحریم و جرم انگاری ربا، جلوگیری از همین داد و ستد مالی مضر به اقتصاد جامعه است؛ زیرا این گونه داد و ستد، موجب تورم و رکود است.

محمد بن سنان از امام رضا (ع) درباره‌ی علت تحریم ربا، چنین روایت می‌کند که حضرت فرمودند: علت حرمت ربای نسیه این است که معروف از بین می‌رود، اموال تلف می‌شوند، مردم به سود رغبت پیدا می‌کنند و قرض دادن را ترک می‌کنند؛ درحالی‌که قرض دادن از ابزارهای نیکی و معروف است. ربای نسیه، موجب فساد و ظلم و نابودی اموال است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۷/۱۸). همچنین، امام (ع)، ربا را از گناهان کبیره و منجر به فساد اموال و کفر و ایجاد رغبت عمومی به منفعت طلبی و متروک ماندن سنت قرض، بیان می‌دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۲۱/۱۸؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۳۷۱/۳؛ همو، ۱۳۸۵، ۴۸۳).

هشام بن حکم، از امام صادق (ع) درباره‌ی علت تحریم ربا می‌پرسد و امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: اگر ربا حلال بود، مردم تجارت و تمام اموری را رها می‌کردند که نیاز داشتند با تجارت به دست آورند؛ پس، خداوند متعال، ربا را حرام فرمود، تا مردم از حرام فرار کنند، به سوی حلال روی آورند، کارهای تجاری و خرید و فروش را انجام دهند و سنت حسنه‌ی قرض، میان آنان باقی ماند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۲۰/۱۸؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۳۷۱/۳؛ همو، ۱۳۸۵، ۴۸۲).

تجارت، یک سیاست اقتصادی مناسب و کارا جهت تضمین گردش سرمایه در بازار است، ولی ربا موجب رکود تجارت و خرید و فروش است؛ پس، جرم انگاری ربا، جهت حفاظت و صیانت از بازار است، تا دسترسی مردم به ما یحتاج آنان مختل نشود؛ چنانکه هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمودند: ربا، منع و حرام شد تا مردم از انجام صنایع معروف و اشتغال مناسب، باز نمانند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۸/۱۸؛ کلینی، ۱۳۸۷، ۱۴۶/۵). علی بن ابراهیم و سَمَاعَه، همین مضمون را از امام صادق (ع) (طوسی، ۱۳۷۶، ۱۷/۷) و زراره و محمد بن عطیه، از امام باقر (ع) روایت می‌کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۲۰/۱۸؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۳۷۱/۳؛ همو، ۱۳۸۵، ۴۸۳)؛ بر این اساس، بر اثر ربا، گیرنده‌ی آن، دیگر، به انجام کار و اشتغال

صنعتی و حرفه‌ای مورد نیاز جامعه، رغبتی نشان نمی‌دهد و دهنده‌ی ربا نیز با اشتغال به حرفه‌های متعارف، توان پرداخت آن را ندارد و در نتیجه، جامعه، از دریافت خدمات هر دو طرف بی‌بهره می‌ماند؛ از این رو، روایات مذکور، بر عمومی بودن جرم ربا نیز دلالت دارند.

۷. استدلال دور در اخذ بهره بانکی

برخی از فقیهان معاصر، بنا به مصلحت‌اندیشی‌های عمومی، با گسترش دامنه‌ی حیل شرعی به نظام بانکی، موجب خروج نظام بانکی کشور از حکم حرمت ربا شده‌اند. می‌توان این معنا را در تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا (بهره) مصوب: ۱۳۶۲/۰۶/۰۸ مجلس شورای اسلامی دید.

هر چند در عنوان این قانون، در کنار واژه‌ی ربا، واژه‌ی بهره، مندرج است که حاکی از تفسیر ربا و بیان معنای آن است؛ اما در آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها و مقررات الحاقی بعدی، عملاً، اخذ بهره‌ی بانکی تجویز شد و شورای فقهی بانک مرکزی نیز با نظرات به ظاهر، حداقلی خود و تحمیل فرم‌ها و تأیید معاملات صوری، امکان اخذ بهره بانکی را فراهم آورده است. به گونه‌ای که همواره، مجریان قانون بانکداری بدون ربا و مصوبان و عاملان مقررات جاری بانک‌های کشور، با لطایف الحیل، در صدد فرار از شمول احکام ربا هستند. آیا تنظیم صوری چند قرارداد و کالت، ضمانت، رهن، قرض، مشارکت، مضاربه و امثال این‌ها، به صورت توأمان، می‌تواند موجب خروج رفتار بانک از دایره‌ی شمول حکم حرمت ربا شود؟!

پیش از این بیان شد که طبق نظریه‌ی عمومی ربا انگاری که هرگونه اختلاف قیمت یا ارزش اقتصادی عوضان را در کلیه‌ی معاوضات مالی، اعم از نقد یا نسیه، ربا می‌داند، چنانچه در معامله‌ی عوضان شرط گردد که معوض با مالیت اضافی تأدیه شود، این شرط فاسد است و طرف متعهد و یا شخص ثالث نباید به هنگام تحویل عوض، مال اضافه‌ای نیز تأدیه کند. همچنین، عقود، بر مبنای اراده طرفین عقد، شکل می‌گیرند و از این رو، تنظیم اسناد و قراردادهای صوری نمی‌تواند آن را از ربوی بودن خارج سازد؛ بنابر این، توجیهاتی که معمولاً، بانک‌ها برای نشان دادن التزام به بانکداری بدون ربا بیان می‌کنند، قابل‌پذیرش نیست و قطعاً، نوع عملیات بانکی آنان، به شیوه‌ی ربوی و نشان دهنده‌ی مخالفت این بخش از دست اندرکاران نظام اقتصادی کنونی ایران، با نص صریح قرآن است.

طبق قاعده‌ی: العقود تابعه للقصود، وقتی قصد طرفین عقد، لحاظ زیادتی یکی از عوضان است، عقد انجام شده، ربوی است و تغییر عنوان و صورت، موجب تغییر ماهیت ربوی آن نیست؛ به بیان دیگر، قراردادها، تابع اراده‌ی طرفین آن هستند و شکل ظاهری آن‌ها و یا تغییر نام آن‌ها تأثیری در نفی تحقق ربا ندارد. باید قصد طرفین معامله، حقیقت بیع، اجاره، صلح و امثال این‌ها

باشد؛ اما اگر قصد آنان دریافت زیادتى احد طرفین از دیگری است، معامله، ربوی است و اختلاف در اسم و عنوان، موجب اختلاف در حقیقت و ماهیت نیست. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: تردیدی نیست که دست یازیدن به حیل‌های شرعی، موضوع مورد ابتلاء را از شمول ظلم و فساد و تعطیلی تجارت‌ها و امور و احکامی خارج نمی‌دارد که در قرآن و روایات ذکر گردیده است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۴۰۹/۲).

موسوی بجنوردی، عضو شورای فقهی بانک مرکزی، بر ضرورت تطبیق نرخ‌های بانکی با تورم، برای جبران قدرت خرید از دست رفته‌ی پول، تأکید می‌کند و با تأکید بر عدم اهمیت ارزش اسمی پول، به دلیل ماهیت اعتباری آن می‌گوید: برای اینکه قرض، با وجه اولیه، معادل باشد، باید به دلیل تورم، کاهش قدرت خرید، در آن، محاسبه شود تا مبلغ بازپرداختی، قدرت خریدی معادل با مبلغ اولیه‌ی آن را داشته باشد؛ از این رو، ایشان، نرخ‌های کنونی بانک‌ها را به دلیل اینکه کمتر از تورم است، به هیچ وجه ربوی نمی‌داند و تأکید می‌کند که در این معاملات، اگر به هنگام بازپرداخت، قرض گیرنده، همان مبلغ اسمی به قرض گرفته را به قرض دهنده باز گرداند، به دلیل اینکه مبلغ قرض، به هنگام بازپرداخت، پایین‌تر از نرخ تورم است، قرض گیرنده به قرض دهنده، ظلم می‌کند. برخی نیز در تأیید این سخن می‌گویند: باید غرض شارع از تحریم ربا روشن شود که اگر غرض او، جلوگیری از ظلم و اجحاف در معاملات است، سود اجحاف آمیز باید ربا تلقی گردد، ولی کاهش ارزش پول ملی را نمی‌توان ربا دانست و اگر در غرض شارع، بین بهره و ربا در بانکداری فرق وجود دارد، باید بهره را جایز دانست؛ به دلیل اینکه تأمین‌کننده‌ی مصالح جامعه اسلامی است (نقدی دورباطی، ۱۳۹۰، ۱۷۵-۲۰۰).

این دیدگاه، اخذ بهره را در سیستم بانکداری اسلامی، به میزان کاهش ارزش پول ملی، جایز می‌شمرد و آن را ربا نمی‌داند؛ اما نکته‌ی مهم این است که اخذ بهره‌ی بانکی، به میزان کاهش ارزش پول ملی، موجب تورم اقتصادی است و تورم نیز موجب کاهش ارزش پول ملی است و از این رو، استدلال ایشان برای تجویز اخذ بهره‌ی بانکی، به میزان تورم، مستلزم دور است؛ توضیح اینکه اگر مثلاً، نرخ تورم امسال ۱۲ درصد است و نرخ بهره، همان ۱۲ درصد تجویز گردد، اخذ بهره‌ی ۱۲ درصدی، خود، موجب رشد نرخ تورم، به همان مقدار و یا بیشتر می‌شود و اگر برای سال بعد، مثلاً، بهره‌ی ۱۳ درصدی تجویز شود، باز موجب تورمی به همان مقدار و یا بیشتر می‌گردد و این معضل، همین‌طور ادامه می‌یابد و این، شیوه، خود، یکی از علل مهم افزایش نرخ تورم در کشور است.

البته، اگر پیروان دیدگاه مذکور، برای اثبات سخن خود، به روایات تجویز معامله ربوی با رضایت طرفین، استناد می‌جستند و بر این اساس، اخذ بهره را در صورت رضایت طرفین، صحیح

می‌دانستند، استدلال به مراتب بهتری بود؛ چنانچه علی بن جعفر از امام کاظم (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمودند: اگر دو مال غیر همجنس با هم معاوضه شوند و متعاملان به این کار راضی هستند، اشکال در این معامله نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴۸/۱۸؛ حمیری قمی، ۱۴۱۳، ۱۱۴). وی، همچنین، درباره‌ی معاوضه‌ی حیوان با حیوان به صورت نسیه و درهم بیشتر که درهم نقدی حساب شود، ولی تحویل حیوان، با تأخیر انجام یابد، از امام کاظم (ع) چنین روایت می‌کند که حضرت فرمودند: هرگاه طرفین معامله، راضی باشند، اشکالی وجود ندارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶۰/۱۸؛ حمیری قمی، ۱۴۱۳، ۱۱۳). در کنار روایات مذکور، روایات دیگری مشاهده می‌شوند که بر جواز بیع غیر مکیل و موزون دلالت دارند و مستفاد از این روایات، کراهت و عدم حرمت ربا در معدود و مزروع است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۵۲/۱۸-۱۵۵؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۱۷۷/۳؛ کلینی، ۱۳۸۷، ۱۹۱/۵) که البته، آن‌ها را بر وجود رضایت طرفین و عدم اضطرار خریدار یا قرض گیرنده حمل و چنین استنباط می‌کنند که اگر این معامله با رضایت طرفین است، ربوی نیست. این روایات نیز مفید تجویز ربای با تراضی نیست؛ زیرا غالباً، ربا دهنده، ناچار به انجام معامله ربوی است و گرنه دلیلی عقلایی بر تأدیه زیادی قائم نیست و با اغلبیت جریان اضطرار بر معاملات ربوی، ربا گیرنده از اضطرار ربا دهنده، سوء استفاده می‌کند و معامله‌ی ربوی واقع می‌گردد. در چنین شرایطی، غالباً، عنصر رضا در ربا دهنده، ناقص است و چنین معامله‌ای مورد رضایت الهی نیست و ربوی و حرام و باطل است؛ بنابر این، دیدگاهی که رضایت طرفین معامله‌ی ربوی را موجب حلیت ربا می‌پندارد، فاقد وجهت است.

صرف نظر از تبصره‌های ۲ و ۳ ماده‌ی ۵۹۵ کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی که ربا دهنده را در صورت اضطرار و هر دوی ربا دهنده و گیرنده را در فروض وجود رابطه‌ی پدری فرزندی و یا زوجیت بین آنان و نیز در صورت مسلمان بودن ربا گیرنده و کافر بودن ربا دهنده، از شمول مجازات ربا بیرون می‌دارد، سایر قوانین و مقررات اقتصادی، از جمله قانون بانکداری بدون ربا، دست بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری و برخی صاحبان نفوذ و قدرت را با توسل به حیل گوناگون، در اخذ ربا و تنظیم قراردادهای ربوی، باز گذاشته است و مبارزه با ربا را با چالش‌های جدی، مواجه ساخته است.

نتیجه‌گیری

استعمال واژه‌ی ربا محلی به ال «الربا» در نصوص قرآنی، دال بر عموم است و هیچ مخصصی هم برای آن در قرآن نیست و شأن نزول آیات نیز دلالت بر تخصیص ندارد؛ افزون بر اینکه ربا در لغت، به معنای زیادتی توأم با رشد است. روایات باب ربا نیز دو دسته هستند؛ شماری، وقوع ربا را به اتحاد در جنس و قابل سنجش بودن به کیل یا وزن و بعضاً، عدد، شرط می‌دانند و شمار

دیگر، فاقد شروط مذکور هستند و دسته‌ی اخیر ترجیح دارند؛ چه اینکه با عمومیت نصوص قرآنی موافق هستند؛ چنانکه مقتضای اصل عملی نیز احتیاط است.

روایات دال بر شرط کیلی یا وزنی بودن، به صورت مصداقی صادر شده‌اند و به عرف زمان صدور روایات، ناظر هستند؛ از این رو، شرط نهادن به کیلی یا وزنی بودن، لغو است. مستفاد از روایات دال بر شرط اتحاد جنس نیز اتحاد در حقیقت نوعی، یعنی: تساوی ارزش مالی عوضان است.

اختلاف نظرات فقیهان امامیه در احکام ربا، موجب عدم حصول اجماع است و اساساً، اخذ سود تجاری، از بابت خدمات متعارفی است که ارائه می‌شود و محصول تفاوت زمان و مکان و خدمات و افزایش کیفیت و تابع تقاضای بازار است؛ وگرنه، تحصیل مال اضافی، بلاوجه و موجب تعطیلی تجارت است. اخذ بهره‌ی بانکی، به میزان کاهش ارزش پول ملی، موجب تورم است و تورم نیز خود، موجب کاهش ارزش پول ملی است و از این رو، تجویز اخذ بهره‌ی بانکی، به میزان تورم، مستلزم دور است.

با عنایت به موارد فوق، ربا، عبارت از هرگونه اختلاف قیمت یا ارزش اقتصادی عوضان در کلیه‌ی معاوضات مالی، اعم از نقد یا نسبه است؛ به نحوی که در معامله‌ی عوضان، شرط شود که معوض، با مالیت اضافی، تأدیه شود.

کتاب‌شناسی

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، دار الفکر - دار الصادر، بیروت.
۳. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۱۷)، المحاسن، انتشارات اسلامی، قم.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
۵. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ ق)، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
۶. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ ق)، قرب الاسناد، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
۷. خزائی، میثم، سیادت، سید محمد حسن، زرگریان، طه، (۱۳۹۷)، ارزیابی فقهی شروط بیع صرف با تأملی بر شرطیت تقابض در مجلس، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۳، ص ۱۰۸-۸۱
۸. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ ق)، البیان فی تفسیر القرآن، دار الثقلین، قم.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، دار العلم - دار الشامیه، بیروت - دمشق.
۱۰. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز، (۱۴۱۴ ق)، المراسم العلویة فی الاحکام النبویة، مجمع جهانی اهل البيت (ع)، قم.

۱۱. سلطانی شوربا خورلو، اسماعیل، (۱۳۸۸)، مقصود از موافقت و مخالفت حدیث با قرآن در روایات عرض، مجله معرفت، شماره ۱۳۶، ص ۷۱-۸۴.
۱۲. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۱۷ ق). بحوث فی علم الاصول، مرکز پژوهش‌های اسلامی غدیر، قم.
۱۳. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۸۵ ق)، علل الشرائع، مکتبه الحیدریه، نجف اشرف.
۱۴. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۵. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۰۶ ق)، تکملة العروة الوثقی، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۶)، تهذیب الاحکام، انتشارات اسلامی، تهران.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۰ ق)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۹. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، مؤسسه معارف اسلامی، قم.
۲۰. عنایه، غازی حسین، (۱۴۱۱ ق)، اسباب النزول القرآنی، دار الجیل، بیروت.
۲۱. فاضل مقداد، جمال الدین بن عبدالله، (۱۴۰۴ ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، قم.
۲۲. قزوینی رازی، احمد بن فارس، (۱۳۹۹ ق)، معجم مقاییس اللغة، دار الفکر، بیروت.
۲۳. کرکی، علی بن حسین، (۱۴۰۸ ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۷)، الکافی، دار الحدیث، قم.
۲۵. گلباغی ماسوله، سید علی جبار، (۱۳۹۶)، نظریه‌ی داعی بر داعی در بوته تحلیل و نقد، جستارهای فقهی و اصولی، سال سوم، شماره ۷، ص ۵۷-۷۹.
۲۶. گلباغی ماسوله، سید علی جبار، (۱۳۹۸)، چیستی شناسی ضمان از منظر فقه شیعه، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۲۰، ص ۳۱-۳۲۴.
۲۷. گلباغی ماسوله، سید علی جبار، (۱۳۹۹)، واکاوی تاریخی قالب شناسی ضمان، آموزه‌های فقه مدنی، دوره‌ی دوازدهم، شماره ۲۲، ص ۱۲۷-۱۴۹.
۲۸. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز نشر کتاب، تهران.
۲۹. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۳)، التفسیر الاثری الجامع، مؤسسه تمهید، قم.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰)، ربا و بانکداری اسلامی، مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع)، قم.
۳۱. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۰ ق)، المقنعه، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۴۱۵ ق)، کتاب البیع، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۳۳. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۵)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، انتشارات اسلامی، قم.
۳۴. نقدی دورباطی، مریم، (۱۳۹۰)، جماله در نظام بانکداری اسلامی، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴، ص ۱۷۵-۲۰۰.
۳۵. واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۱ ق)، اسباب النزول، دار الکتب العلمیه، بیروت.

